

اخبار مربوط به حضرت علی علیه السلام با تأکید بر کتاب تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر

✍ افتخار قاسم زاده^۱

✍ هدایت جهانبخش قره آغاج^۲

doi 10.61186/HAS.2021.395

✍ علی بیات^۳

چکیده

ابن عساکر یکی از مشهورترین محدثان و مورخان مسلمان مکتب شام در قرون میانی است. اثر مشهور او موسوم به تاریخ مدینه دمشق از مهم ترین منابع در تاریخ نگاری اسلامی است که به شیوه فرهنگ نامه ای و تاریخ محلی نوشته شده است. ابن عساکر در کتاب خویش، اخبار و روایت های مهمی درباره شخصیت های صدر اسلام دارد. یکی از این شخصیت ها حضرت علی علیه السلام هستند که حجم درخور توجهی از کتاب خود را به آن حضرت اختصاص داده است و در بخش های مختلف کتابش و ذیل شخصیت های صدر اسلام، روایات درخور توجهی درباره ایشان نقل کرده است؛ از این رو، کتاب مذکور مدنظر پژوهشگران قرار گرفته و بخش هایی از آن را، پس از تصحیح و تحقیق به چاپ رسانده اند؛ اما بخش مربوط به امام علی علیه السلام در این کتاب مغفول مانده است. تحقیق درباره بخش اخیر از جهت ارزیابی اخبار مربوط به امام علی علیه السلام و رویدادهای دوره ایشان، از منظر یکی از مورخان برجسته مکتب شام، حائز اهمیت است؛ از این رو، پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با تأکید بر کتاب تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر، درصدد یافتن پاسخ به این سؤالات است که دیدگاه ابن عساکر درباره امام علی علیه السلام چیست و ایشان از چه منابعی در نقل روایات مربوط به امام علی علیه السلام بهره برده است؟ ابن عساکر گزارش های زیاد و مختلفی درباره امام علی علیه السلام، بدون جهت گیری مذهبی و آوردن روایات اختلافی ارائه داده است که در سیره شناسی امام علیه السلام، رجوع به آن و استفاده از اطلاعات آن ضروری است.

واژگان کلیدی: امام علی علیه السلام، ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، روایات، اخبار.

۱. کارشناس ارشد تاریخ و فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه

بین المللی امام خمینی رحمته الله علیه قزوین، eftekhangasemzadeh@gmail.com

۲. کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران (نویسنده

مستول)، jahanbakhsh.hedayat@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه

تهران، abayat@ut.ac.ir

ابوالقاسم علی بن حسن شافعی دمشقی (۴۹۹ تا ۵۷۱ ه.ق)، مشهور به ابن عساکر، از برجسته‌ترین محدثان و فقهای شافعی است. دوران زندگی او از حیث سیاسی، مقارن با سرنگونی سلجوقیان شام و حکمرانی زنگیان و ایوبیان و از حیث علمی، هم‌عصر با مرکزیت یافتن علمی منطقه مصر و شام بود (کسائی، ۱۳۷۰: ج ۴، ۲۹۲). حکمرانان شام در این دوران، سیاست‌های ضدشیعی در پیش گرفته بودند و از عالمان سنی حمایت می‌کردند. ابن عساکر کتاب تاریخ مدینه دمشق را در چنین زمانه‌ای نوشت.

تاریخ مدینه دمشق با عنوان مفصل «تاریخ مدینه دمشق حماها الله و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الامثال او اجتاز بنواحیها من واردیها و اهلها»، از جامع‌ترین کتاب‌ها در جغرافیای تاریخی و زندگی‌نامه دانشمندان، به‌ویژه محدثان و حافظان حدیث شهر قدیمی دمشق است. حجم مطالب کتاب که فاصله زمانی دوره پیش از اسلام تا سده ششم قمری را در بر گرفته است به هشتاد جلد می‌رسد. این حجم عظیم، از آوردن اسانید بسیار و تکرار یک موضوع از طرق مختلف ناشی شده است. این کتاب در همان زمان مؤلف شهرت بسیار یافت و ابن عساکر در دارالحدیث نوریه و جامع دمشق به تدریس آن پرداخت. ابن عساکر برای تدوین این کتاب به سفرهای زیادی از بغداد و حجاز گرفته تا خراسان رفته است و اطلاعات زیادی را درباره شخصیت‌های بزرگ اسلامی در این کتاب جمع کرده است. علاوه بر سفرهای وی به مناطق یادشده، او در شام نیز از اطلاعات محدثان آن دیار بی‌بهره نمانده است و اطلاعات درباره دمشق و بزرگان آن را از محدثان شامی دریافت کرده است. تمامی روایات موجود در این کتاب، حتی روایات ساختگی و ضعیف، با سند کامل ذکر شده‌اند. این کتاب که به‌شیوه فرهنگ‌نامه‌ای و تاریخ محلی تدوین شده است، مشتمل بر تاریخ و جغرافیای تاریخی دمشق، سرگذشت پیامبران، خلفا، والیان، فقیهان، محدثان و شرح حال شخصیت‌هایی است که یا اهل دمشق بودند یا دوره‌ای را در این شهر سپری کردند. این کتاب که به‌لحاظ شیوه تدوین، شبیه به تاریخ بغداد خطیب بغدادی است و اطلاعات درخور توجهی درباره خصیت‌های شهر دمشق ارائه می‌دهد.

ابن عساکر به لحاظ فقه، پیرو شافعی و به لحاظ کلام، پیرو اشعری است. روایت‌های او در این کتاب ذیل شخصیت‌های مختلف، به‌ویژه افرادی که نقش برجسته‌ای در تاریخ اسلام داشته‌اند، محدود به اطلاعاتی مانند نسب، استادان و مشایخ و ... نیست و همه ابعاد و رویدادهای زندگی آن‌ها را در بر می‌گیرد. یکی از افرادی که ابن عساکر توجه زیادی به شرح حال او داشته امام علی علیه السلام است. ذکر اطلاعات فراوان ذیل شرح حال ایشان و همچنین اطلاعات پراکنده‌ای که ذیل شرح حال شخصیت‌های دیگر درباره امام علی علیه السلام آمده است، با در نظر گرفتن گرایش‌های فکری ابن عساکر حائز اهمیت فراوان است. فراوانی این اطلاعات سبب شده است تا محمدباقر محمودی بخش مربوط به امام علی علیه السلام را از کتاب ابن عساکر استخراج و در قالب مجموعه‌ای سه‌جلدی منتشر کند؛ با وجود این، بخش اخیر بررسی و ارزیابی نشده است؛ از این رو پژوهش حاضر بر آن است تا اخبار و روایت‌های مربوط به امام علی علیه السلام در این کتاب را با توجه به گرایش‌های مذهبی و سیاسی ابن عساکر بررسی و نقد محتوایی کند.

۱. پیشینه تحقیق

در مورد شرح احوال و روایات ابن عساکر درباره امام علی علیه السلام کار مستقلی انجام نشده است و جدی‌ترین کارهای انجام‌شده متعلق به اسلام‌شناسان غربی است. در اینجا اشاراتی به این دست از آثار می‌شود. نخستین اثر، مجموعه مقالاتی درباره ابن عساکر و تاریخ مدینه دمشق به کوشش جیمز لیندسی گردآوری شده است.^۱ این کتاب، حاوی مجموعه مقالاتی درباره رویکرد تاریخی ابن عساکر به شخصیت‌های برجسته تاریخ اسلام، از جمله عثمان بن عفان است که با توجه به اینکه رویکرد پژوهش حاضر نیز همان دوران را در بر می‌گیرد، در برخی موارد یاری‌رسان پژوهش بود. کتاب دیگری نیز در بردارنده مجموعه مقالاتی درباره تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری ابن عساکر است^۲ و برای شناخت

1. Ibn Asakir and early Islamic History, Edited by James Lindsay, Princeton: Darwin Press, 2002.

2. New Perspectives on Ibn Asākir in Islamic Historiography, Edited by Steven Judd & Jens Scheiner, Leiden: Brill, 2017.

ذهنیت تاریخی ابن عساکر و گرایش‌های فکری او بسیار مفید بود. در بین آثار فارسی، تنها دو مقاله مرتبط با پژوهش حاضر نوشته شده است. مقاله اول که چندان به لحاظ علمی درخور توجه نیست و صرفاً معرفی مختصری از بخش سیره امام علی علیه السلام در تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر است.^۱ مقاله دوم «تأثیر منابع تاریخی اهل سنت در مطالعات سیره‌شناسی امامان (مطالعه موردی سیره امام سجاد علیه السلام و تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر)» از عباس میرزایی نوکابادی و نعمت‌الله صفری فروشانی است که در شماره هجدهم نشریه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری چاپ شده است. این مقاله از حیث نشان‌دادن فراوانی حجم اخبار و روایات کتاب تاریخ مدینه دمشق درباره ائمه شیعه و رویکرد نویسنده به اهل بیت علیهم السلام حائز اهمیت است. آخرین اثر از نویسنده‌ای عرب‌زبان به نام طلال بن سعود دعجانی می‌باشد که در کتابی با عنوان موارد ابن عساکر فی تاریخ مدینه دمشق، روش‌شناسی تاریخی ابن عساکر را بررسی کرده است که در برخی موارد یاری‌رسان پژوهش حاضر بود. این کتاب در دو انتشارات مکتبة الملك الفهد و الجامعة الإسلامية شهر مدینه منوره در سال ۱۴۲۴ قمری چاپ شده است.

۲. بحث و بررسی

۱،۲. تربیت امام علی علیه السلام در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

امام علی علیه السلام از همان نخستین سال‌های کودکی، در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و این همراهی تا آخرین لحظات زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز ادامه داشت. در روایت‌های ابن عساکر، این ارتباط و نزدیکی، آشکارا مشاهده می‌شود. ابن عساکر درباره آغاز این ارتباط، با توجه به روش تاریخ‌نگاری خود، روایت‌های مختلفی را ذکر کرده است. در برخی از این روایات، آغاز این ارتباط از پنج یا هفت سالگی (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۲، ۳۰) و در برخی روایات از ده و یازده سالگی گزارش شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۶)؛ با این وجود، ابن عساکر گزارش مستقیمی درباره سرپرستی و کفالت امام علی علیه السلام از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۱. مقاله «مشک‌فشان، سیمای علی علیه السلام در تاریخ مدینه دمشق» نوشته محمدباقر پورامینی، پاسدار اسلام،

ش ۲۲۶، مهر ۱۳۷۹.

نیاورده است؛ اما طبری در این باره گزارشی آورده و در روایتی یکی از نعمت‌های خداوند متعال بر امام علی علیه السلام را کفالت و سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان بیان کرده است (طبری، ۱۳۵۷: ج ۲، ۳۱۳). بلاذری نیز آغاز ارتباط امام علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله را از یازده سالگی گزارش کرده است (بلاذری، ۲۰۰۳: ج ۲، ۱۰۲). ابن کثیر دمشقی هم به سرپرستی امام علی علیه السلام به دست پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده است (ابن کثیر، ۱۴۰۵: ج ۳، ۲۵).

ابن عساکر درباره تربیت امام علی علیه السلام به دست پیامبر صلی الله علیه و آله روایت به خصوصی نیاورده است؛ ولی با توجه به همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله از همان دوران کودکی امام علی علیه السلام، این برداشت را می‌توان داشت که امام علی علیه السلام تحت نظر پیامبر صلی الله علیه و آله رشد کرده و تربیت شده است. این مسئله را می‌توان از گزارش‌هایی که از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص فضل و علم امام علی علیه السلام نقل شده دریافت و استنباط کرد که تعداد این نوع گزارش در کتاب تاریخ مدینه دمشق به وفور آمده است. بیشتر این روایت‌ها، محتوا و مضمون علمی دارند؛ به عنوان نمونه، حدیث مشهور «من شهر علم هستم و علی در آن» نشانگر تربیت علمی ایشان به دست پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. ابن عساکر توجه زیادی به روایات این چنینی داشته و این حدیث را هجده بار از راویان مختلف در کتابش آورده است (ابن کثیر، ۱۴۰۵: ج ۲، ۴۲، ۳۷۸ تا ۳۸۴).

برخی روایات نیز به تربیت اخلاقی و هدفمند اشاره دارند؛ برای مثال، حدیث «همه پیامبران وصی و وارثی دارند؛ وصی و وارث من علی است» (ابن کثیر، ۱۴۰۵: ۳۹۳) از پیامبر صلی الله علیه و آله، به تربیت اخلاقی و هدفمند و آمادگی برای جانشینی امام علی علیه السلام اشاره دارد. از هر دو نوع روایت به کرات در کتاب تاریخ مدینه دمشق وجود دارد.

۲، ۲. اسلام امام علی علیه السلام

اختلاف درباره نخستین فرد مسلمان معطوف به کتاب تاریخ مدینه دمشق نیست و در منابع تاریخی متقدم، مثل تاریخ طبری و طبقات ابن سعد نیز این اختلاف دیده می‌شود؛ هرچند میزان این تعارض در کتاب ابن عساکر نسبت به منابع مذکور کمتر است. گزارش‌های ابن عساکر درباره اسلام امام علی علیه السلام و سن حضرت در این هنگام بسیار زیاد است. او ابتدا در این باره روایاتی را که از اولین محدثان، همچون عروه بن زبیر، انس بن مالک، حسن البصری و ... نقل شده در کتاب خود آورده است (ابن عساکر،

۱۴۱۵: ج ۴۲، ۲۵ تا ۲۸). سن امام علی علیه السلام هنگام اسلام آوردن به نقل از محدثان نام برده بین هشت تا شانزده سالگی گزارش شده است که از میان آن‌ها مجاهد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۶) و حسن البصری (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۷)، امام علی علیه السلام را به عنوان اولین شخص و ابی رافع (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۸) و انس بن مالک (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۹ و ۳۰)، امام علی علیه السلام را بعد از خدیجه، دومین نفری گزارش کرده‌اند که ایمان آورده است. تعداد این روایات در کتاب تاریخ مدینه دمشق هفده مورد است.

ابن عساکر، گزارش‌های نقل شده از خود امام علی علیه السلام، درباره اسلامش و سنش هنگام اسلام را نیز ذکر کرده است. در این روایات که از خود امام علی علیه السلام نقل شده است، ایشان به عنوان اولین کسی هستند که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اسلام ایمان آورده‌اند و سن ایشان در این هنگام، پنج یا هفت سالگی گزارش شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۰). تعداد این گزارش‌ها نه روایت است که در همه آن‌ها، امام علی علیه السلام خود را اولین مسلمان می‌داند. روایات منقول از صحابی زن، معاذة العدویه (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۳) و لیلی الغفاریه (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۴) را نیز آورده است که امام علی علیه السلام را اولین شخص ایمان آورنده به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دین اسلام گزارش کرده‌اند.

در روایاتی از صحابه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره اینکه بین امام علی علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام چه کسی اولین مسلمان است، تعارض است. صحابه‌هایی، همچون عبدالله بن عباس، زید بن ارقم، ابی ایوب انصاری، سلمان فارسی، ابی ذر الغفاری و عبدالرحمان بن عوف امام علی علیه السلام را اولین مسلمان و ایمان آورنده به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۳ تا ۴۳). در روایتی هم که به محمد بن کعب القرظی ختم می‌شود، حضرت خدیجه علیها السلام به عنوان اولین مسلمان و ابوبکر و امام علی علیه السلام نفرات بعدی گزارش شده‌اند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۴). در روایتی دیگر از محمد بن کعب نقل شده است که امام علی علیه السلام اولین نفری است که اسلام آورد؛ ولی اسلام خود را به خاطر ترس از پدر و خانواده‌اش پنهان کرده بود؛ در حالی که ابوبکر اولین کسی بود که اسلام خود را آشکار کرد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۵). مالک بن الحویرث نیز امام علی علیه السلام را از میان مردان و حضرت خدیجه علیها السلام را از میان زنان، اولین مسلمانان نقل کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۷). در مجموع، ابن عساکر درباره اسلام امام علی علیه السلام، چهل روایت در کتاب

خود آورده است که در بیشتر آن‌ها امام علی علیه السلام اولین مسلمان و سن ایشان در هنگام اسلامش، بین شش تا یازده سالگی نقل شده است.

بلاذری در انساب الاشراف درباره اسلام امام علی علیه السلام، هفت روایت آورده است. او ابتدا روایت ابن سعد را که به تأسی از استادش، واقدی، نخستین فرد مسلمان را حضرت خدیجه رضی الله عنها دانسته نقل و در تقدم اسلام‌پذیری ابوبکر و زید بن حارثه و علی بن ابی طالب علیه السلام نظر قطعی ارائه نمی‌دهد (بلاذری، ۱۹۷۷: ج ۱، ۱۱۲). در روایتی به نقل از عفان بن مسلم، امام علی علیه السلام نخستین فردی است که با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز گزارده است (بلاذری، ۱۹۷۷: ۱۰۳). این موضوع در دو روایت دیگر از خود امام علی علیه السلام و زید بن ارقم نیز تأیید شده است (بلاذری، ۱۹۷۷: ۱۰۳). در روایت دیگری از قول پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به دخترش حضرت فاطمه رضی الله عنها آمده است که «آیا خوش نداری با کسی ازدواج کنی که اولین نفر از امت بود که به اسلام گروید؟» (بلاذری، ۱۹۷۷: ج ۲، ۱۱۳). روایتی نیز از قول امام علی علیه السلام نقل می‌شود که «من پیش از ابوبکر ایمان آوردم و پیش از او به اسلام گرویدم.» (بلاذری، ۱۹۷۷: ج ۲، ۱۳۹؛ البته باید در نظر داشت که بلاذری رویکردی سیاسی و ابن عساکر رویکردی دینی و اخلاقی به تاریخ نگاری خود دارند.

طبری نیز در روایتی به نقل از محمد بن سعد بن ابی وقاص آورده: «به پدرم گفتم: "ابوبکر نخستین کسی بود که از میان شماها اسلام را اختیار کرد؟" وی در پاسخ به من گفت: "نه، براستی قبل از او بیش از پنجاه نفر مرد مسلمان شده بودند."» (طبری، ۱۳۵۷: ج ۲، ۶۰).

۲، ۳. دعوت عشیره اقرین

بنا بر گزارش منابع تاریخی، ماجرای دعوت عشیره اقرین پس از آن صادر شد که سال سوم بعثت، طبق آیه ۲۱۴ سوره شعراء، مشهور به آیه انذار، پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور شد تا اقوام نزدیک خود را به اسلام دعوت کند. این واقعه را بسیاری از مورخان به اجمال و تفصیل ذکر کرده‌اند که شاید جامع‌ترین آن‌ها روایات طبری است.

ابن عساکر در این باره هفت روایت در کتابش آورده است. در این روایات که به امام علی علیه السلام ختم شده، آمده است که پس از نزول آیه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله

اهل بیت خود را جمع کرد که تعدادشان به سی نفر می‌رسید و از آن‌ها پرسید: «چه کسی از بین شما دین مرا تضمین می‌کند و در بهشت با من همراه می‌شود و جانشین من در اهل بیتم می‌شود؟» پیامبر ﷺ این پیشنهاد را به نزدیکانش داد و امام علی ﷺ آن را پذیرفت (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴، ۳۲). در شش روایت دیگر نیز که از امام علی ﷺ نقل شده است، پیامبر ﷺ بعد از دعوت چهل نفر از عشیره و نزدیکانش، همچون عموهای خود ابوطالب و ابولهب اسلام را در میان آن‌ها عرضه می‌کند و پیشنهاد جانشینی خود را به آن‌ها می‌دهد که به‌جز امام علی ﷺ کسی آن را نمی‌پذیرد و پیامبر ﷺ، امام علی ﷺ را برادر و وصی و وارث خود اعلام می‌کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۶ تا ۵۰). طبری نیز این واقعه را مشابه ابن عساکر نقل کرده است.

۴،۲. لیلۃ المبیت

با بالا گرفتن دعوت پیامبر ﷺ به اسلام، مشرکان پس از مرگ ابوطالب، مسلمانان را آزار و اذیت می‌کردند و آنان را به دست کشیدن از اسلام مجبور می‌کردند. مسلمانان به واسطهٔ پیمانی که پیامبر با اهل یثرب بسته بود در چند مرحله به‌صورت دسته‌های کوچک و پنهانی و دور از چشم قریش عازم یثرب شدند (ابن هشام، بی‌تا: ج ۱، ۴۸۰). در تجمع قریش در دارالندوه برای نوع برخورد با پیامبر ﷺ، نظرات مختلفی ارائه شد؛ اما در نهایت طبق نظر ابلیس، تصمیم گرفته شد از هر قبیله یک نفر انتخاب شود و شبانه بر پیامبر ﷺ حمله کنند و دسته‌جمعی او را در خانه‌اش به قتل برسانند (طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۴۵). در برخی منابع تاریخی آمده است که شیطان به‌شکل پیرمردی در این جلسه حاضر شد و مشرکان را راهنمایی کرد (طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۴۵؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۱، ۶۹۴). پیامبر ﷺ بعد از اینکه از دسیسهٔ مشرکان مطلع شد، شبانه مکه را به مقصد یثرب ترک کرد. در شبی که پیامبر ﷺ از مکه خارج شد، مشرکان به خوابگاه او هجوم بردند و امام علی ﷺ را در بستر پیامبر ﷺ یافتند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۶۷).

ابن عساکر در گزارش این واقعه، چهار روایت در ذیل علی بن ابی طالب ﷺ آورده است. در دو روایت ابتدایی که از ابن عباس نقل شده، شأن نزول آیهٔ ۲۰۷ سوره بقره ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ را در این باره ذکر کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۶۷ و ۶۸). دو روایت بعدی که به ابن ابی رافع و امام علی ﷺ ختم شده است،

علت ماندن امام علی (ع) در مکه و خوابیدنش در بستر پیامبر (ص)، را، علاوه بر فریب مشرکان، بازگرداندن امانت‌هایی اعلام می‌کند که مردم و صاحبان آن‌ها نزد پیامبر (ص) به امانت گذاشته بودند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۶۸ و ۶۹). ابن عساکر همچنین اشاره به رفتن امام علی (ع) به مدینه، پس از بازگرداندن امانت‌ها به صاحبانشان اشاره می‌کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۶۹).

۵،۲. عقد اخوت

ابن عساکر در بحث از هجرت پیامبر (ص)، بیست روایت درباره عقد اخوت آورده است. در شش روایت ابتدایی که پیامبر (ص) بین مسلمانان پیمان برادری برقرار می‌کند، به عقد اخوت میان امام علی (ع) و پیامبر (ص) و در یک مورد نیز به عقد اخوت بین ابوبکر و عمر اشاره شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۵۱ و ۵۲). در سه روایت بعدی، علاوه بر عقد اخوت میان پیامبر (ص) و امام علی (ع)، به حدیث منزلت هم اشاره شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۵۲ و ۵۳)؛ اما بیشترین روایت نقل شده در این باره، به انس بن مالک ختم شده است. از شش روایتی که انس بن مالک روایت کرده است، چهار روایت اشاره به حدیث پیامبر (ص) «إِنَّ خَلِيلِي وَ وَزِيرِي وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي» دارد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۵۶ و ۵۷).

بلاذری در بحث عقد اخوت، علاوه بر عقد اخوت میان امام علی (ع) و پیامبر (ص)، به عقد برادری بین امام علی (ع) و سهل بن حنیف نیز اشاره می‌کند (بلاذری، ۱۹۷۷: ج ۱، ۲۷۰). به نظر می‌رسد مقصود از آن، اشاره به این موضوع است که پیامبر (ص) گاه، علاوه بر عقد اخوت میان مهاجران و انصار، میان مهاجران نیز این پیمان را برقرار می‌ساخت. اهمیت این روایت در آن است که خط بطلانی بر ادعای عثمانیه در انکار اخوت میان پیامبر (ص) و امام علی (ع)، با استناد به اخوت امام علی (ع) با سهل، می‌کشد (جاحظ، ۱۴۱۱: ۱۶۱). ابن سعد نیز بر اخوت میان امام علی (ع) و پیامبر (ص) تأکید کرده است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۳، ۱۴)؛ اما طبری و یعقوبی در حوادث سال نخست هجری اشاره‌ای به این موضوع نکرده‌اند.

۶،۲. حضور امام علی (ع) در غزوات پیامبر (ص)

امام علی (ع)، جز در غزوة تبوک، در سایر جنگ‌های دوره پیامبر (ص) حضور داشته است. با این حال از حیث اهمیت و گزارش‌های گاه اختلافی، چهار غزوة بدر، خندق، فتح خیبر و تبوک اهمیت ویژه دارد:

۲، ۶، ۱. غزوة بدر

ابن عساکر درباره حضور امام علی (ع) در غزوة بدر یازده روایت آورده است. سن امام علی (ع) در جنگ بدر بین بیست و بیست و دو سالگی گزارش شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۷۰). در یک روایت نیز حضور ملائکه در یاری ساندن به ابوبکر و امام علی (ع) را ذکر کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۷۱). ابن سعد نیز به همراهی جبرئیل و میکائیل با امام علی (ع) و ابوبکر در خلال این جنگ اشاره کرده است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۳، ۲۸). در روایاتی نیز که به ابن عباس ختم می شود به سن بیست سالگی امام علی (ع) و پرچم داری سپاه مسلمانان در این جنگ اشاره شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۷۱ و ۷۲). در روایات بلاذری بر نقش امام علی (ع) در این جنگ، پرچم داری سپاه مسلمانان (بلاذری، ۲۰۰۳: ج ۲، ۱۰۳)، کشتن شماری از مشرکان (بلاذری، ۲۰۰۳: ۱۲۲) و نیز اشاره به جاسوسی عباس، عموی پیامبر در سپاه مشرکان، (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۴، ۹) تأکید شده است.

روایات و اخبار و تفصیل مطالب مربوط به غزوة بدر در تاریخ طبری بیشتر است و در موارد زیادی با ابن عساکر و ابن سعد اشتراک دارد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۷۱ و ۷۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۲، ۱۶؛ طبری، ۱۳۵۷: ج ۲، ۴۲۶ و ۴۳۱ و ۴۴۵). گزارش طبری از حضور امام علی (ع) در غزوة بدر به دلیل نقل برخی از سخنان ایشان درباره شرایط غزوه حائز اهمیت است (نک: طبری، ۱۳۵۷: ج ۲، ۴۲۴ و ۴۲۶)؛ موضوعی که ابن عساکر و حتی بلاذری به آن اشاره نکرده اند.

نکته درخور توجه در روایات بلاذری این است که او برخلاف ابن عساکر و طبری و ابن سعد چندان اعتقادی به تأثیر نیروهای فرامادی، مثل حضور ملائکه در غزوة بدر برای یاری رساندن به مسلمانان ندارد و بیشتر به اخبار و نمونه هایی اشاره کرده است که به طور توأمان علویان و عباسیان را مدنظر دارد. این امر از پست و مقام بلاذری نزد عباسیان و رویکرد سیاسی اش به تاریخ نگاری نشئت می گیرد؛ در حالی که طبری و ابن عساکر رویکرد فقهی و دینی به تاریخ دارند.

۲، ۶، ۲. غزوة خندق

این غزوه به جنگ احزاب نیز معروف است؛ زیرا قبیله قریش با متحدانش از دیگر قبایل کفار عرب و یهود، برای ریشه کن کردن و از بین بردن اسلام، بر ضد پیامبر (ص) و

مسلمانان هم‌داستان شده بودند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۲، ۶۵). طبری وقوع این غزوه را ذیل وقایع سال پنجم هجری آورده است (طبری، ۱۳۵۷: ج ۲، ۵۶۴). ابن عساکر در دو روایت به تفصیل، نقش امام علی علیه السلام در این واقعه را گزارش کرده است. در روایت اول که از عمر به واسطه ابن عباس نقل شده به «هل من مبارز؟» عمرو بن عبدود و سکوت همه صحابه، «هل یبارز احد؟» پیامبر صلی الله علیه و آله و اجازه خواستن امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله برای جنگ با عمرو بن عبدود و در نتیجه به هلاکت رسیدن عمرو و دستگیری نوفل بن عبد الله به دست امام علی علیه السلام اشاره شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۲، ۷۷ و ۷۸). در روایت بعدی نیز تلاش امام علی علیه السلام برای یاری خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و مبارزه امام علی علیه السلام با عمرو و رجزخوانی آن‌ها در قالب نظم گزارش شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۲، ۸۸ و ۸۹). بلاذری نیز درباره این واقعه و نقش امام علی علیه السلام اخباری مشابه را در کتاب انساب الاشراف آورده است؛ از جمله کشته شدن عمرو به دست امام علی علیه السلام و زخمی شدن عدّه بسیاری از هر دو طرف و محاصره شدن مسلمانان به مدت پانزده روز (بلاذری، ۱۹۷۷: ج ۱، ۴۱۲ و ۴۱۴). واقدی و ابن هشام و طبری نقش امام علی علیه السلام در غزوه خندق و مبارزه وی با عمرو را مشابه ابن عساکر آورده‌اند (واقدی، ۱۹۶۶: ج ۲، ۴۷۰ و ۴۷۱؛ ابن هشام، بی‌تا: ج ۳، ۲۳۴ تا ۲۳۷؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۲، ۵۷۳ و ۵۷۴). با توجه به متأخر بودن کتاب تاریخ مدینه دمشق، مشابه بودن مطالب آن با منابع متقدم‌تر طبیعی و غیر قابل انکار است.

۲، ۳، ۶. غزوه خیبر

غزوه خیبر از وقایعی است که ابن عساکر آن را در کتابش به تفصیل آورده است؛ به طوری که در این باره بیش از هفتاد روایت ذکر کرده است. این در حالی است که در کتاب انساب الاشراف فقط یک روایت درباره امام علی علیه السلام وجود دارد. روایات نقل شده از ابی هریره به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله در واقعه خیبر که «پرچم به مردی داده می‌شود که خدا و پیامبرش را دوست دارد و آن‌ها نیز او را دوست دارند.» اشاره می‌کند و نیز از عمر نقل شده است که پرچم داری سپاه را هرگز نمی‌خواستم؛ به جز در آن روز که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به امام علی علیه السلام سپرد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۲، ۴۲، ۸۱). بلاذری در بحث از غزوه خیبر اشاره مستقیمی به گشودن قلعه‌های یهودیان ندارد و صرفاً در بحث از فضایل امیرالمومنین علیه السلام، به سپرده شدن پرچم به دست ایشان «به عنوان کسی که خدا و پیامبرش او را دوست دارند» اذعان می‌کند (بلاذری، ۲۰۰۳: ج ۲، ۱۰۳ و ۱۰۴) و مانند ابن سعد به

ناتوانی شیخین در فتح خیبر اشاره ای ندارد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۰۵)؛ اما ابن عساکر در چندین روایت که به عمرو بن اکوع ختم شده، به ناتوانی ابوبکر و عمر در فتح قلعه و سپس سپرده شدن پرچم به امام علی علیه السلام و فتح خیبر به دست وی اشاره کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۸۹ تا ۹۰). در روایات گزارش شده از سهل بن سعد نیز به «پرچم به کسی داده می شود که خداوند به دست او فتح می کند» و سپردن شدن آن به امام علی علیه السلام و فتح قلعه اشاره شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۸۶ تا ۸۸).

درباره کشته شدن مرحب الخیری به دست امام علی علیه السلام نیز در کتاب تاریخ مدینه دمشق شش روایت وجود دارد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۹۳ و ۹۴). در اخبار گزارش شده از ابن عمر، علاوه بر موارد فوق، تجدید عقد اخوت میان پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و بقیه مسلمان آمده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۹۶). ابن عباس پنج روایت از فتح خیبر نقل کرده است که اشاره به اسلام آوردن امام علی علیه السلام بعد از حضرت خدیجه علیها السلام و وقایعی همچون نبود امام علی علیه السلام در غزوة تبوک و حدیث منزلت اشاره دارد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۹۸). طبری نیز مانند ابن عساکر توصیف کاملی از گشودن قلعه های خیبر دارد و ماجرای فتح قلعه مرحب را با ذکر کامل جزئیات (ناتوانی شیخین در گشودن آن و سپردن شدن امر به علی بن ابی طالب علیه السلام) نقل می کند (طبری، ۱۳۵۷: ج ۳، ۱۲ و ۱۳).

۲، ۴، ۶. غزوة تبوک

غزوة تبوک و ماجرای جانشینی امام علی علیه السلام به جای پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه و حدیث منزلت از وقایع و موضوع های اختلافی بین مورخان و محدثان است. این موضوع از وقایع مهمی است که ابن عساکر حدود ۳۵ صفحه از کتاب تاریخ مدینه دمشق را به آن اختصاص داده و گزارش های متعددی از صحابه و تابعان درباره آن آورده است. بیشترین گزارش در این باره از سعد بن ابی وقاص الزهري نقل شده که بیش از سی روایت است. در همه این روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام ترک مدینه به سمت غزوة تبوک، امام علی علیه السلام را جانشین خود در مدینه قرار داد و به دنبال این، حدیث منزلت نقل شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۴۲ تا ۱۵۰). در برخی از روایات نیز بعد از اکراه مردم در جانشینی امام علی علیه السلام و آزرده خاطر شدن ایشان، پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث منزلت را فرموده اند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۵۳ و ۱۷۳). در مشاجره حکیم بن جیسر و امام سجاد علیه السلام، امام علی علیه السلام در جواب

سخن ابن جبیر (مردم عراق می گویند: «علی بن ابی طالب علیه السلام بر بالای منبر گفت: ابوبکر و عمر بهترین امت بعد از پیامبر هستند.») به حدیث منزلت در برتری امام علی علیه السلام اشاره می کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۱، ۱۵۴). به اصرار امام علی علیه السلام برای حضور در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اشاره شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۶۴). از خلیفه دوم نیز چهار روایت گزارش شده است که در جواب مردی که سب امام علی علیه السلام می کرده، او را منافق نامیده و حدیث منزلت را خاطر نشان کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۶۷). در روایتی نیز به تام الاختیار بودن امام علی علیه السلام در مدینه در غیاب پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۷۵) که به جانشینی بلامنازع و اختیار تام امام علی علیه السلام در غیاب پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد.

بلاذری حدیث منزلت را به طرق مختلف، با تأکید بر اینکه همراهی نکردن امام علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله به سبب ناراحتی پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان نبود، نقل کرده است (بلاذری، ۲۰۰۳: ج ۲، ۱۰۲ و ۱۰۵). در پنج روایت بلاذری در این باره، تنها در یکی از آنها که به نقل از ابن سعد است، به طور ضمنی به این نکته اشاره شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب علیه السلام را صرفاً جانشین خود برای خانواده اش قرار داد؛ نه عهده داری امور مدینه (بلاذری، ۲۰۰۳: ج ۲، ۱۰۵). بلاذری در موضعی دیگر همچون ابن سعد نظر درست تر را جانشینی محمد بن مسلمه در مدینه به جای پیامبر صلی الله علیه و آله می داند (بلاذری، ۱۹۷۷: ج ۱، ۳۶۸) که ابن عساکر اشاره ای به آن نکرده است. طبری نیز مانند اهل حدیث حضور امام علی علیه السلام در مدینه را به سبب نگهداری و سرپرستی از خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله می داند (طبری، ۱۳۵۷: ج ۳، ۱۰۲)؛ اما واقدی در بحث از غزوة تبوک حدیث منزلت را نقل نمی کند (واقدی، ۱۹۶۶: ج ۳، ۹۸۹ و ۱۰۲۹).

۲.۲. ازدواج امام علی علیه السلام با حضرت فاطمه علیه السلام

ازدواج امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیه السلام از مهم ترین اتفاقات تاریخ شیعه است؛ زیرا سلسله امامان شیعه، ثمره این ازدواج است. ماجرای خواستگاری از حضرت فاطمه علیه السلام، با تفاوت هایی در منابع شیعه و سنی نقل شده است. بنا بر این منابع، چند تن از صحابه در مدینه، همچون ابوبکر و عمر بن خطاب و عبدالرحمان بن عوف حضرت فاطمه علیه السلام را خواستگاری کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ به درخواست آنها، ازدواج حضرت

فاطمه علیها السلام را موکول به خواست و قضای الهی دانسته و تأکید به مشیت الهی در ازدواج ایشان داشته است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۸، ۱۶). این موضوع در کتاب تاریخ مدینه دمشق ذکر نشده است. ابن عساکر درباره ازدواج امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام، روایات متعددی را که به بیش از سی روایت می‌رسد نقل می‌کند. محبوبیت حضرت فاطمه علیها السلام و عزیزبودن امام علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله، نشان از رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله به این ازدواج دارد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۲۴). همچنین رضایت حضرت فاطمه علیها السلام به رضا و مشیت خداوند و پیامبرش در پاسخ به خواستگاری امام علی علیه السلام، نشانگر رضایت ایشان به این امر است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۲۵). به تنگدستی امام علی علیه السلام و فروختن سپری که سهم وی از غنیمت فتح خیبر بود برای مخارج ولیمه و مهریه چهارصد درهمی حضرت فاطمه علیها السلام نیز اشاره شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۲۵). طبری ازدواج امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام بعد از بازگشت امام علی علیه السلام از جنگ بدر را نقل کرده (طبری، ۱۳۵۷: ج ۱۱، ۵۹۸) که با روایت فوق از لحاظ زمانی مغایر است. ابن عساکر به حضور ملائکه و اجنه در ازدواج امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام نیز اشاره می‌کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۲۷).

اما برخلاف روایات فوق، ابن عساکر چندین روایت در اعتراض و شکایت حضرت فاطمه علیها السلام با اصطلاحاتی، همچون «حشم الساقین» و «عظیم البطن» و «قلیل المشی» از امام علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند و پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب، علم و فضل امام علی علیه السلام را یادآوری و او را یکی از جوانان بهشت قلمداد می‌کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۳۲). در روایتی دیگر، شکایت حضرت فاطمه علیها السلام با اشاره به اینکه «مرا به عقد کسی در آوردی که هیچ مالی ندارد» و میانجی‌گری و دفاع پیامبر صلی الله علیه و آله از امام علی علیه السلام (علی سید دنیا و یکی از صالحان در آخرت است) گزارش شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۳۳). درباره این موضوع نباید از سیاست‌های ضدشیعی، به‌خصوص در قبال خلافت فاطمی علیه السلام، از جانب ابویان و تأثیر آن بر افکار و عقاید مؤلف غافل ماند. بلاذری نیز به میانجی‌گری پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد و از زندگی حضرت فاطمه علیها السلام با امام علی علیه السلام همراه با اختلاف و کشمکش و رفتار امام علی علیه السلام با حضرت فاطمه علیها السلام همراه با «شده» و «غلاظ» نقل می‌کند (بلاذری، ۲۰۰۳: ج ۲، ۱۶۰). ابن عساکر نیز به رفتار با «شده» امام علی علیه السلام با حضرت فاطمه علیها السلام اشاره کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۳۱). به‌نوشته جعفر شهیدی، نسبت اختلاف میان امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام بدان حد که کار به داوری پیامبر صلی الله علیه و آله

میان آنان بینجامد با اعتقاد شیعیان مبنی بر عصمت امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام مغایرت دارد (شهیدی، ۱۳۷۹: ۸۵ تا ۸۹). ابن عساکر در پایان این موضوع، آیه تطهیر را درباره ازدواج امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام نقل می کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۳۷).

۸،۲. واقعه غدیر خم

حدیث غدیر را پیامبر صلی الله علیه و آله، هنگام بازگشت از حجة الوداع ایراد و در آن علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب شده است. ابن عساکر درباره واقعه غدیر روایات متعددی با ذکر سلسله اسناد از صحابی هایی که مستقیماً این جریان را گزارش کرده اند در کتاب تاریخ مدینه دمشق آورده است. وی در گزارش این واقعه، به زمانی اشاره می کند که امام علی علیه السلام در کوفه خلیفه است و از طریق «مُناشَده» در رُحْبَه جامع کوفه، خطبه غدیر را در میان مردم و صحابه ایراد می کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۰۵ و ۲۱۳). تعداد صحابی هایی که در این مُناشَدهات حضور داشته و سخن امام علی علیه السلام را تصدیق کرده اند بین شش، دوازده، شانزده و هجده صحابی گزارش شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۰۵ و ۲۱۳).

بلاذری نیز به خطبه ای از حضرت علی علیه السلام اشاره دارد که حدیث غدیر را به مردم یادآور شده و می خواهد هرکس آن را شنیده، تصدیق کند (بلاذری، ۲۰۰۳: ج ۲، ۱۶۴).

در سه روایت نیز ابویوب انصاری در رُحْبَه جامع کوفه، امام علی علیه السلام را با لفظ «یا مولای» خطاب و واقعه غدیر را در میان مردم نقل می کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۱۴ و ۲۱۵). ابن عساکر بیش از بیست روایت از مُناشَده امام علی علیه السلام در رُحْبَه جامع کوفه درباره غدیر خم و تصدیق برخی صحابه در کتابش ذکر کرده است. در ادامه روایاتی را آورده که برخی از صحابی ها، همچون زید بن ارقم و براء بن عازب و جابر بن عبدالله مستقیماً از جریان واقعه غدیر خم نقل کرده اند. ابن عساکر در شش روایت نیز به تبریک عمر «بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا عَلِي» در واقعه غدیر اشاره می کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۲۰ تا ۲۲۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴). یک روایت نیز به نقل از عمر در این خصوص است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۳۴). همچنین آیات ۳ و ۶۴ سوره مائده را در چند روایت از راویان متعددی در خصوص واقعه غدیر نقل کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۳۴ و ۲۳۷).

بلاذری دربارهٔ حدیث غدیر هفت روایت آورده است (بلاذری، ۲۰۰۳: ج ۲، ۱۱۳ تا ۱۱۵). اهمیت روایت‌های بلاذری در این است که افرادی مانند ابن سعد به دلایل مذهبی و کلامی و علی‌رغم پرداختن مفصل به حجة‌الوداع از نقل این حدیث خودداری کرده‌اند (ابن سعد: ج ۲، ۱۱۳ تا ۱۱۵). در میان کتاب‌های غیر حدیثی می‌توان انسب الأشراف بلاذری را از پیش گامان نقل حدیث غدیر دانست (Dakake, 2001: 36 & 37). بلاذری در نقل این حدیث بنا بر اعتقاد اهل سنت، صرفاً به جنبهٔ فضیلتی آن توجه و تأکید می‌کند؛ در حالی که ابن عساکر حدود هشتاد روایت در این باره آورده است که با توجه به وضع زمانهٔ مؤلف جنبهٔ سیاسی دارد. طبری نیز به دلیل صحیح دانستن حدیث غدیر به تشیع متهم شده است (عسقلانی، ۱۴۰۷: ج ۷، ۲۵) و کتابی با نام الولایه نوشته است که اسناد حدیث غدیر را با جزئیات بیان کرده و تردیدناپذیری این رخداد را نشان داده و برای چند قرن موجود بوده است (Manouchehri et al, 2008): گرچه ابن عساکر نیز این حدیث را به کرات در کتابش آورده است؛ اما به تشیع متهم نشده است.

۹.۲. جمع‌آوری قرآن

سابقهٔ جمع‌آوری و تدوین قرآن را باید در منابع تاریخی و روایات فراوان و متناقضی جست‌وجو کرد که در این خصوص وارد شده‌اند. ابن سعد از نخستین کسانی است که روایات جمع‌آوری قرآن را در بابی با عنوان «ذکر من جمع القرآن علی عهد رسول‌الله» در طبقات الکبری آورده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۲، ۳۵۵). طبری در مقدمهٔ کتاب تفسیر مجمع البیان، جمع‌آوری قرآن را کار عثمان می‌داند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱، ۶۲).

ابن عساکر در رابطه با جمع‌آوری و تدوین قرآن که به موضوع این پژوهش مرتبط می‌شود (نقش امام علی علیه السلام در جمع‌آوری قرآن) در کتابش اشاراتی کرده است. اولین مورد از جمع‌آوری قرآن که به امام علی علیه السلام مرتبط می‌شود، ماجرای «حراق المصاحف» عثمان است. ابن عساکر در روایتی به جمع‌آوری و مرتب کردن سوره‌های قرآن به دست عده‌ای از صحابه و به تبع آن، ایجاد اختلاف در قرائت‌ها، دستور عثمان برای جمع‌آوری و تدوین مصحف واحد، جمع کردن بقیهٔ مصحف‌ها از شهرهای مختلف و آتش زدن آن‌ها اشاره کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۳۹، ۲۴۱). ابن اثیر نیز این جریان را به طور مشابه نقل کرده است (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۳، ۱۱۱): اما ابن عساکر، دربارهٔ سوزاندن مصحف‌ها

به فرمان عثمان و خرده گیری صحابه و مردم به وی، از دفاع و حمایت امام علی علیه السلام از عثمان در مقابل این خرده گیری ها چندین روایت نقل می کند که امام علی علیه السلام با گفتن «رحم الله عثمان» و تأیید عمل عثمان در سوزاندن مصحف های اختلافی، جهت جلوگیری از بروز اختلاف و نفاق، از وی در برابر هجمه های مسلمانان دفاع می کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۳۹، ۲۴۵ تا ۲۴۸). در روایتی دیگر نقل می کند که امام علی علیه السلام خطاب به مردم می گوید: «از عثمان به خوبی و نیکی یاد کنید؛ چرا که عثمان، مردم را بر روی یک مصحف متحد کرد و اگر من نیز جای وی بودم، همان عمل را انجام می دادم.» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۴۸). در ذیل امام علی علیه السلام نیز دو روایت درباره جمع آوری قرآن نقل کرده است که امام علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، قسم می خورد که جامه بر تن نکند تا قرآن را جمع کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۲ و ۳۹۸ و ۳۹۹). بلاذری نیز این روایت در کتاب انساب الاشراف آورده است (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۱، ۵۸۷). از این روایت، چنین برمی آید که ورق هایی از قرآن در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علی علیه السلام وجود داشته و امام علی علیه السلام آن را در مصحفی جمع کرده است. گواه این امر و وجود اوراق پراکنده از قرآن در بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، جمع آوری آیات و سوره های قرآن به دست زید بن ثابت در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است که با امر ایشان، شروع به جمع آوری سوره های قرآن در یک مصحف کرده بود (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۳۹، ۲۴۲ و ۲۴۳). در روایتی نیز به وجود ورقات قرآن نزد یکی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله (أم سلمه) اشاره می کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۲۶) که به جمع آوری قرآن به دست امام علی علیه السلام قوّت می بخشد. البته درخور توجه است که ابن عساکر در نقل روایتی از جمع آوری قرآن به دست امام علی علیه السلام و فرستادن آن به ابوبکر خبر می دهد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۲، ۳۹۸).

۲، ۱۰. دوره سه خلیفه

حضرت علی علیه السلام در دوران خلافت ابوبکر و عمر و عثمان درگیر رویدادهای مهمی بود که در زمره مهم ترین مسائل مربوط به تاریخ صدر اسلام به شمار می رود. با توجه به رویکرد تاریخ نگارانه پژوهش حاضر، تنها آن دسته از رویدادهای این دوره بررسی می شود که به لحاظ تاریخ نگاری نمود چندگانه ای در سنت تاریخی مسلمانان داشته است؛ از این رو، ماجرای سقیفه و بیعت با ابوبکر و شورای جانشینی عمر و ماجرای شورش بر ضد عثمان که در تاریخ نگاری حوادث صدر اسلام نیز مورد توجه مورخان قرار گرفته است، انتخاب

شده و از ذکر جزئیات سیره و عملکرد امام علی علیه السلام در این دوران خودداری می‌شود.

۲، ۱۰، ۱. سقیفه و بیعت با ابوبکر

سقیفه بنی ساعده نخستین مکانی بوده است که در صدر اسلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، در آن ابوبکر به عنوان خلیفه مسلمانان انتخاب شد. پس از وفات حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حضرت امام علی علیه السلام و برخی دیگر از اصحاب مشغول تدارک مراسم تدفین و تکفین وی بودند. در همان زمان عده‌ای از انصار به رهبری سعد بن عباد، بزرگ قبیله خزرج، در محلی به نام سقیفه بنی ساعده جمع شده بودند تا برای انتخاب رهبر خود پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم بگیرند. ابن عساکر، درباره سقیفه در بخش‌های مختلف کتاب تاریخ مدینه دمشق سخن گفته است. وی به تفصیل، ماجرای سقیفه را بیان کرده و روایات متعددی را در این باره آورده است. ابن عساکر در شرح این واقعه، روایاتی را از تجمع انصار برای تصمیم‌گیری درباره وضعیت خود و همچنین مسئله جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله در سقیفه بنی ساعده و حضور ابوبکر و عمر و ابوعبیده جراح در آنجا به محض مطلع شدن از تجمع انصار و سرانجام، بیعت با ابوبکر آورده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۳۰، ۲۸۲). در برخی روایات نیز به متهم کردن انصار توسط ابوبکر و عمر و همچنین قول عمر خطاب به انصار «نحن الامراء و ائمتهم و وزراء» و بیعت عمر و سپس بیعت حاضران با ابوبکر اشاره کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۱۰، ۲۹۲).

طبری نیز مانند ابن عساکر، به بیعت عمومی با ابوبکر اشاره کرده است (طبری، ۱۳۵۷: ج ۳، ۲۱۰). ابن عساکر در خصوص بیعت امام علی علیه السلام با ابوبکر آورده است که امام علی علیه السلام بعد از وفات^۱ حضرت فاطمه علیه السلام، با ابوبکر بیعت کرد (ابن عساکر، ۱۴۱۵:

۱. شهادت حضرت فاطمه علیه السلام از باورهای غالب در میان شیعیان است که بر اساس آن، حضرت فاطمه علیه السلام دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نه به مرگ طبیعی، بلکه در اثر آسیب‌های وارد شده از سوی برخی از صحابه پیامبر شهید شده است. اهل سنت درگذشت وی را ناشی از غم و اندوه درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته‌اند؛ اما شیعیان در ایام فاطمیه به عزاداری برای حضرت فاطمه علیه السلام می‌پردازند (نک: المدهش، ۱۴۴۰: ج ۲، ۴۳۱ تا ۵۵۰). (نویسندگان مقاله بر شهادت حضرت فاطمه علیه السلام تأکید دارند.)

ج ۴۴، ۳۶۹). ابن اثیر نیز به نقل از الزهری در کتابش گزارش کرده است که «علی و زبیر شش ماه ماندند و با ابوبکر بیعت نکردند تا حضرت فاطمه علیها السلام وفات یافت، آنگاه بیعت کردند» (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۳، ۲۱). در کتاب تاریخ مدینه دمشق نیز در واقعه جمل، امام علی علیه السلام همراهی زبیر در بیعت نکردن با ابوبکر و اتفاقات سقیفه را برای زبیر یادآوری می کند که باعث منصرف شدن او از جنگ می شود (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۱۸، ۴۰۹ و ۴۱۰). بلاذری بیعت امام علی علیه السلام با ابوبکر بعد از وفات حضرت فاطمه علیها السلام و همچنین وقوع جنگ با مرتدان و نیاز به امام علی علیه السلام در جنگ با آنان را نقل می کند (بلاذری، ۱۹۷۷: ج ۱، ۵۸۷). در بخشی دیگر از کتاب تاریخ مدینه دمشق، علت تأخیر امام علی علیه السلام در بیعت با ابوبکر، جمع آوری قرآن به دست امام علی علیه السلام و خارج نشدن ایشان از بیت خود در دو روایت گزارش شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۲، ۳۹۸ و ۳۹۹). بلاذری و ابن سعد نیز علت تأخیر و تعلل امام علی علیه السلام در بیعت با ابوبکر را اشتغال او به جمع قرآن می دانند (بلاذری، ۱۹۷۷: ج ۱، ۵۸۷؛ ابن سعد: ج ۲، ۲۵۷ و ۲۵۸).

۲، ۱۰، ۲. شورای جانشینی عمر

شورای جانشینی عمر، متشکل از شش صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله بود که عمر آن ها را برای تعیین جانشینی خود، پیش از وفاتش انتخاب کرده بود. اعضای این شورا عبارت بودند از: علی بن ابی طالب علیه السلام، عثمان بن عفان، طلحه بن عبیدالله، زبیر بن عوام، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف. ابن عساکر به حضور عبداللہ بن عمر به عنوان مشاور در شورای عمر اشاره کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۴، ۴۱۱). همچنین در روایتی، عمر خصوصیات و ویژگی های اعضای شورا را بیان می کند: مانند اشاره به دخالت امویان در امور خلافت و سوار شدن آنان بر گردن مردم در صورت خلیفه شدن عثمان و اینکه اگر امام علی علیه السلام خلیفه شود قریش او را تحمل نمی کنند؛ زیرا آنان را چنان به حق محض می گیرد که از او گریزگاهی نمی یابند و اگر چنین کند، بیعتش را می شکنند و با او می جنگند. ابن عساکر در ادامه این روایت، امام علی علیه السلام را سزاوارترین شخص برای خلافت از بین شش نفر معرفی می کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۱۶ تا ۴۱۸ و ۴۳۵ تا ۴۳۷). یعقوبی نیز آن را به طور مشابه نقل کرده است (یعقوبی، بی تا: ج ۲، ۱۵۸). ابن عساکر توصیه های عمر برای اعضای شورا، همچون احترام به مهاجر و توجه به انصار (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۳۷) و مهلت سه روزه عمر برای تعیین جانشین به دست شورا را نیز نقل می کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵:

۴۱۳). ابن اثیر و طبری مانند ابن عساکر، رأی زبیر به امام علی علیه السلام و رأی سعد بن ابی وقاص به عبدالرحمان و و در صورت کناره گیری عبدالرحمان، انتخاب امام علی علیه السلام از بین او و عثمان را نقل کرده اند (ابن اثیر: ج ۳، ۱۶۲؛ طبری، ۱۳۵۷: ج ۴، ۲۳۰).

بلاذری در شرح این واقعه، از زبان خلیفه دوم وصف می کند: «اگر چهار نفر، یک رأی و دو نفر رأی دیگر داشتند، آن دو نفر از مابقی تبعیت کنند. اگر هم نظرات سه به سه مساوی بود، از آنچه عبدالرحمن بن عوف می گوید تبعیت کنند.» (بلاذری، ۱۹۷۹: ج ۵، ۵۰۰).

ابن عساکر در روایتی نیز، به مناسبات امام علی علیه السلام در شورا اشاره کرده است که امام علی علیه السلام برتری و فضایل خود را در شورا بیان می کند و آن ها را به خدا سوگند می دهد که آیا غیر از او کس دیگری این فضایل را دارد یا نه؟ و آن ها امام علی علیه السلام را تصدیق می کنند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۲، ۴۳۵). ابن عساکر ایراد خود از این روایت در موجودیت اشخاصی به نام زافر و محمد بن حارث در سلسله اسناد آن بیان می کند. در روایتی دیگر نیز، امام علی علیه السلام سزاواری و شایستگی خود بر خلافت نسبت به ابوبکر را متذکر می شود و دلیل سکوت خود را جلوگیری از نزاع و درگیری و بازنگشتن مردم به دوره جاهلیت و کفر بیان می کند و درباره بیعت مردم با عمر، دوباره شایستگی خود بر خلافت را بازگو و علت سکوت خود را حفظ اسلام و جلوگیری از نفاق قلمداد می کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۲، ۴۳۴). درباره شورای شش نفره، روایات بلاذری کامل تر است. آنچه که در روایات ابن عساکر درخور توجه است، علی الخصوص گزارش هایی که به حضرت علی علیه السلام مربوط می شود، نقل همه روایات و اخبار درباره حضرت می باشد و نیز برشمردن فضایل ایشان که به نظر با عقاید و تفکرات کلامی او مغایر باشد؛ در حالی که روایات او درباره امام علی علیه السلام بدون غرض ورزی است.

۲، ۱۰، ۳. شورش علیه عثمان و قتل او

تصویری که از عثمان در کتاب تاریخ مدینه دمشق بازتاب یافته است به طور توأمان، او را یکی از صحابه بافضلیت معرفی می کند. ابن عساکر روایات متعددی درباره فضایل عثمان نقل کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۳۹، ۱۰۰ تا ۱۰۳). در کتاب انساب الاشراف بلاذری، علاوه بر یک صحابه بافضلیت، به عنوان خلیفه ای اهمیت دهنده به تبار و مستبد

نیز معرفی شده است (بلاذری، ۱۹۷۹: ج ۵، ۵۰۵). ابن عساکر، در روایاتی به توجه و علاقه عثمان به بنی امیه و جایگاه آن‌ها نزد او اشاره می‌کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۵۳). همین امر یکی از دلایل شورش و نارضایتی مردم علیه عثمان شد.

بلاذری درباره شورش مردم مصر علیه عثمان، در روایتی بر انتصاب عبدالله بن عباس به عنوان امیر حج از سوی خلیفه اذعان دارد و با نقل سخنی از عثمان، خطاب به ابن عباس که او را فردی عاقل و فهیم خطاب می‌کند، لزوم آگاه نشدن مردم از این شورش را به وی یادآوری می‌کند (بلاذری، ۱۹۷۹: ج ۵، ۵۶۵). ابن عساکر نیز این قضیه را نقل کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۰۹). ابن سعد درباره ماجرای معترضان مصری و محاصره خانه عثمان تنها سه روایت آورده است که یک روایت به حضور این افراد در ذی‌خُشب و ماجرای آشکارشدن دستور کتبی عثمان برای مجازات آن‌ها مربوط می‌شود؛ اما از نقش میانجی گریانه علی بن ابی طالب علیه السلام در این باره بحثی نشده است (ابن سعد: ج ۳، ۴۷ و ۴۸)؛ اما در روایات ابن عساکر، علاوه بر آشکارشدن دستور کتبی عثمان برای مجازات مردم مصر، به میانجی‌گری حضرت علی علیه السلام نیز اشاره شده است و همچنین به احساس مردم، مبنی بر اینکه عثمان قابل اصلاح نیست و تصمیم به قتل او گرفتند، اشاره می‌کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۲۴).

در کتاب تاریخ طبری روایاتی که به سیف بن عمر متکی هستند، علت شورش علیه عثمان و قتل او را به دلیل فعالیت‌های فردی به نام عبدالله بن سبع بیان می‌کنند. وی یهودی‌الاصل بود و می‌کوشید مردم جامعه اسلامی را به انحراف بکشد. او که از شام اخراج شده بود در مصر سکنی یافت و در پی استیفای حق علی بن ابی طالب علیه السلام در کسب مقام خلافت برآمد و عثمان را غاصب این منصب می‌دانست (طبری، ۱۳۵۷: ج ۴، ۳۳۸ تا ۳۴۰).

ابن عساکر نیز در روایات مربوط به قتل عثمان که در سلسله اسناد آن سیف بن عمر نیز دیده می‌شود به عبدالله بن سبع و فعالیت‌های او علیه عثمان در مصر اشاره و از او با نام ابن السوداء یاد می‌کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۳۹، ۳۰۰ تا ۳۰۲). ابن عساکر به دعوت معاویه از عثمان برای پیوستن به او در شام، قبل از آنکه مورد هجوم قرار بگیرد، نیز اشاره می‌کند؛ اما عثمان از رفتن به شام امتناع می‌کند و در مدینه می‌ماند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۹، ۳۰۸ و

۳۰۹). طبری نیز از آن به عنوان یکی از فضایل عثمان اشاره کرده است (طبری، ۱۳۵۷: ج ۴، ۳۴۵). روایات سیف بن عمر در کتاب تاریخ طبری مانند کتاب تاریخ مدینه دمشق، به عثمان به عنوان خلیفه ای صبور و باگذشت در برخورد با شورشیان اشاره دارد (طبری: ج ۴، ۳۴۶: ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۱۴ و ۳۱۵). در روایات طبری از واقعی، عثمان خلیفه ای ضعیف به تصویر کشیده شده است (طبری: ۱۳۵۷: ج ۵، ۵۶۴). ابن عساکر به اشتیاق شورشیان مصر به علی بن ابی طالب علیه السلام و شورشیان بصره به طلحه و شورشیان کوفه به زبیر نیز اشاره کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۱۷ و ۳۱۸). همچنین به محافظت امام حسن علیه السلام از عثمان، در زمان حمله شورشیان به او نیز اشاره می کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۰۰). این روایت به تنهایی درباره تبریته امام علی علیه السلام از اتهام داشتن در قتل عثمان، کافی است. از منظر بلاذری نیز، حضرت علی علیه السلام نه تنها در قتل عثمان نقشی نداشت، بلکه تلاش زیادی نیز در راستای جلوگیری از این اتفاق انجام داد.

۱۱،۲. دوران خلافت امام علی علیه السلام

اتفاقات دوره حدود پنج ساله خلافت امام علی علیه السلام محل مناقشات و حوادث فراوانی در همان دوره و دوران بعد شد. از همان ابتدای شروع امر و بیعت با امام و سپس بروز سه جنگ جمل و صفین و نهروان که هر کدام به تنهایی برای فلج کردن یک حکومت نوپا کافی بودند. امور به گونه ای پیش رفت که سرانجام به کشته شدن ایشان از سوی خوارج منجر شد. روایات ابن عساکر درباره این دوره اندک و به صورت پراکنده است. بخش حاضر به مهم ترین اتفاقات دوره خلافت حضرت علی علیه السلام می پردازد:

۱،۱۱،۲. بیعت با امام علی علیه السلام

ابن عساکر درباره بیعت با امام علی علیه السلام روایات زیادی را نقل نکرده است. او پنج روایت در مورد بیعت کردن مردم با امام علی علیه السلام نقل کرده است. در روایت اول ابن عساکر در این باره، به دعوت و فراخواندن مردم برای بیعت از سوی امام علی علیه السلام اشاره شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۲، ۴۳۶). بلاذری نیز در دو روایت به فراخواندن مردم برای بیعت از جانب امام علی علیه السلام اشاره می کند (بلاذری، ۲۰۰۳: ج ۲، ۱۸۸).

در روایات ابن سعد و طبری، درباره چگونگی بیعت مردم با امام علی علیه السلام، به خواست قاطبه مردم در بیعت با امام علی علیه السلام اشاره شده است (ابن سعد: ج ۳، ۲۲ و ۲۳؛ طبری،

۱۳۵۷: ج ۴، ۴۲۸ تا ۴۳۰). ابن عساکر در روایتی به بیعت مردم با امام علی علیه السلام در خانه عمرو بن محصن الانصاری و در روز بعد آن به بیعت عمومی در مسجد النبی اشاره کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۳۷). همچنین به عمار بن یاسر و سهل بن حنیف به عنوان نخستین کسانی که با امام علی علیه السلام بیعت کردند و نیز به بیعت نکردن پنج تن از صحابه از جمله محمد بن مسلمة و سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن عمر اشاره می کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۳۷). در منابع تاریخی دیگر نیز به بیعت نکردن این افراد شده است (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۳، ۶۱۱؛ یعقوبی، بی تا: ج ۲، ۱۷۸). در تاریخ طبری از این افراد با عنوان «عثمانی» یاد شده است (طبری، ۱۳۵۷: ج ۴، ۴۲۹ و ۴۳۰).

از مجموع روایات بلاذری و طبری در این باره چنین بر می آید که بیعت با حضرت علی علیه السلام امری اجتماعی بود که جز عده ای که بنا بر منافع شخصی خود از این بیعت خودداری کردند، در آن اختلافی نداشتند. ابن عساکر، بیعت مردم با امام علی علیه السلام را در دو روایت به سال ۳۵ و ۳۶ نقل کرده است. در روایتی نیز که به ابراهیم بن رباع ختم می شود، لازمه خلافت را در پنج مورد نقل می کند: قرب پیامبر، زهد در دنیا، فقه و آشنایی در دین، سبقت در اسلام و درهم شکستن دشمن و نیز اشاره می کند که همه در امام علی علیه السلام جمع شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۳۷). ابن عساکر همچنین در سه روایت به نقش خاتم امام علی علیه السلام اشاره می کند که سه نقش و حکاکی متفاوت (الملك الله، الله ولی علی و نعم القادر الله) هستند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۴۵).

۲، ۱۱، ۲. جنگ جمل

جنگ جمل نخستین پیکار بزرگی بود که میان دو گروه از مسلمانان روی داد. این جنگ در آغاز خلافت حضرت علی علیه السلام در گرفت. اکثریت قریب به اتفاق مورخان علت برپایی جنگ یاد شده را مخالفت طلحه و زبیر با امام علی علیه السلام، به بهانه ی خونخواهی عثمان ذکر کرده اند. دشمنی طلحه و زبیر و عایشه با عثمان و تلاش آنان در برافروختن آتش فتنه بر ضد او امری آشکار بود؛ ولی بنی امیه به آسانی با آنان هم آوا شدند و بر ضد حکومت مشروع حضرت علی علیه السلام دست به اقدام مسلحانه زدند.

ابن عساکر درباره جنگ جمل سه روایت درباره امام علی علیه السلام نقل می کند. در دو روایت ابتدایی، امام علیه السلام در جنگ جمل خطاب به پسرش امام حسن علیه السلام آرزوی مرگ

می‌کند و از وقوع جنگ و تفرقه بین مسلمانان به شدت ناراحت است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۲، ۴۵۸). در روایتی دیگر دعا می‌کند و می‌فرماید: «خدایا دست‌ها و پاهایشان را بگیر.» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۹۱). این دعای امام علی علیه السلام برای پیروزی سپاه خودی است. در روایتی نیز که به امام علی علیه السلام ختم می‌شود می‌فرمایند: «پیامبر مرا به مبارزه با ناکثین و قاسطین و مارقین امر کرد.» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۹۱). ناکثین یا همان پیمان‌شکنان عبارت بودند از: طلحه و زبیر و عایشه که به بهانه خون‌خواهی عثمان، علیه حضرت علی علیه السلام جنگ جمل را راه انداختند.

کتاب انساب الاشراف بلاذری دربردارنده جزئیات بیشتری درباره جنگ جمل است. برخلاف بلاذری، ابن سعد جز یک روایت، اشاره‌ای به واقعه جمل ندارد و بنا به دلایل کلامی و مذهبی از نقل آن خودداری کرده است. طبری جزئیات بیشتری درباره جنگ جمل در کتابش آورده است؛ اما به سبب نقل روایت‌های متعدد از سیف بن عمر محل تأمل است (نک: طبری، ۱۳۵۷: ذیل وقایع سال ۳۶ هجری). بلاذری درباره مقدمات جنگ جمل به تهییج عایشه از سوی طلحه و زبیر برای قیام علیه حضرت علی علیه السلام اشاره کرده است (بلاذری، ۱۹۷۷: ج ۲، ۲۰۱ تا ۲۰۳). ابن عساکر نیز به خطبه عایشه برای خون‌خواهی عثمان و قیام علیه امام علی علیه السلام اشاره می‌کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۳۹، ۴۹۱). بلاذری به عبور عایشه از حوئب نیز اشاره می‌کند. عایشه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بود که منطقه حوئب سگ‌هایی دارد که در راه حرکت به سوی جنگی ناپسند به عایشه حمله می‌کنند. وقتی عایشه با چنین صحنه‌ای مواجه شد قصد بازگشت کرد که عبدالله بن زبیر پنجاه نفر از بنی عامر را به عنوان شاهد آورد که اینجا حوئب نیست (بلاذری، ۱۹۷۷: ج ۲، ۲۰۵). در کتاب تاریخ مدینه دمشق نیز به کلاب حوئب اشاره شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۹، ۴۶۴). در تاریخ طبری با اندکی تغییر و بدون اشاره به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است (طبری، ۱۳۵۷: ج ۴، ۴۵۶ و ۴۵۷).

ابن عساکر از حضور مروان بن حکم همراه طلحه و زبیر در جنگ جمل و کشته شدن طلحه به دست او چندین روایت نقل کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۲۵، ۱۱۲). بلاذری نیز در چند روایت به کشته شدن طلحه از سوی مروان به انگیزه قصاص قاتل عثمان، اشاره کرده است (بلاذری، ۱۹۷۷: ج ۲، ۲۲۵). ابن عساکر به منصرف شدن زبیر قبل از جنگ نیز در چندین روایت اشاره کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۱۸، ۴۱۱ تا ۴۱۳). گروه مخالفان

در مکه گرد هم آمدند و با حمایت افرادی، مانند یعلی بن منیه و عبدالله بن عامر عازم بصره شدند و مسئولیت قتل عثمان را مستقیماً به گردن امام علی علیه السلام انداختند که به لحاظ سیاسی زمینه مناسب تری را برای شورش نهایی مخالفان فراهم می کرد؛ زیرا هدف اصلی آنها برکناری امام علی علیه السلام از خلافت و حذف او از شورایی بود که می بایست برای تعیین خلیفه بعدی تشکیل می شد (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۲۳۱).

۲، ۱۱، ۳. نبرد صفین

بعد از نبرد جمل، جنگ صفین به وقوع پیوست. صفین، مهم ترین و خطرناک ترین جنگ علیه امام علی علیه السلام بود. در صفین نیز مانند جنگ جمل، سپاه مقابل امام علی علیه السلام خواهان تغییر خلافت بودند. برکناری معاویه از امارت شام باعث اوج گرفتن تنش بین دو طرف شد. برکناری معاویه به فرمان حضرت علی علیه السلام از دو طریق اعزام والی و ارسال نامه صورت گرفت. امام علیه السلام کسانی را برای امارت شهرها و بلاد مختلف برگزید. همه آن اعزامی ها توانستند در مراکز حکومتی مستقر شوند؛ به جز شام (طبری، ۱۳۵۷: ج ۳، ۴۶۱). طبری به اعزام عبدالله بن عباس برای امارت شام از سوی امام علی علیه السلام اشاره می کند که ابن عباس از پذیرش این امر امتناع می کند و دلیل خود را کشته شدن یا گروگان شدنش به دست معاویه و فشار او به امام علی علیه السلام بیان می کند (طبری، ۱۳۵۷: ج ۳، ۴۶۲). سرانجام امام علی علیه السلام سهل بن حنیف را به امارات شام برگزید (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۷۲). ابن عساکر درباره نامه های امام علی علیه السلام به معاویه در روایتی که به یحیی بن خالد برمکی در زندان هارون الرشید ختم می شود اشاره کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۲، ۴۵۹). ابن عساکر توجه خاصی به نامه نگاری های بین امام علی علیه السلام و معاویه دارد.

در کتاب تاریخ مدینه دمشق به سفارش مشترک عبدالله بن عباس و امام حسن علیه السلام به امام علی علیه السلام مبنی بر نوشتن نامه ای به معاویه و ابقای او در امارت شام و برکناری وی در صورت بی کفایتی اش، بعد از بیعت همه بلاد با امام علی علیه السلام اشاره شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۶۲، ۸۱). بلاذری نیز توجه خاصی به نامه نگاری امام علی علیه السلام و معاویه می کند و در قبال اختلافات بین آنها، طرف امام علی علیه السلام را می گیرد. این موضوع از نقل گفت و گوی فردی به نام عبدالله بن مشکم با معاویه مشهود است که حاکم شام را به دلیل نبرد با کسی که از حیث سابقه در اسلام و قرابت به پیامبر و تقدم در هجرت از او برتر

است سرزنش می‌کند (بلاذری، ۱۹۷۷: ج ۲، ۲۴۹). در کتاب تاریخ مدینه دمشق نیز به آن اشاره شده است؛ با این تفاوت که اسم آن شخص ابومسلم خولانی ذکر شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۹۲).

ابن عساکر در روایاتی به مسالمت‌جویی امام علی علیه السلام با فرستادن جریر بن عبدالله به شام اشاره می‌کند و هدف جریر را فراخواندن معاویه به اطاعت و بیعت با امام علی علیه السلام نقل می‌کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۸۲). به نامه‌های معاویه از جمله نامه‌ای که معاویه در آن خواهان امارت مصر و شام در قبال بیعت با امام علی علیه السلام است و نیز نپذیرفتن بیعت دیگری بعد از امام علی علیه السلام اشاره شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۹۱). ابن عساکر به نامه‌های شدیداللعن و همراه با تهدید به جنگ، میان امام علی علیه السلام و معاویه نیز اشاره می‌کند که سرانجام منجر به رویارویی دو طرف در صفین می‌شود (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۸۲ تا ۹۲). در کتاب تاریخ مدینه دمشق از عمرو بن عاص و معاویه با اصطلاح «قاسطین» یاد شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۲، ۴۶۹). نکته درخور توجه و مشترک در روایت‌های بلاذری و طبری و ابن عساکر مقصردانستن عمرو بن عاص و معاویه به لحاظ اخلاقی است.

۴، ۱۱، ۲. حکمیت و نبرد نهروان

حکمیت واقعه‌ای است که بعد از ناتمام ماندن جنگ صفین صورت گرفت. در جنگ صفین سپاه امام علی علیه السلام در آستانه پیروزی بر سپاه شام بود که با حيله عمرو عاص جنگ متوقف شد و در نتیجه اختلافات بین دو طرف به حکمیت سپرده شد. ابن عساکر در این باره دو روایت از خطبه‌های امام علی علیه السلام را نقل می‌کند که در آن‌ها امام علیه السلام به یارانش اصرار دارد جنگ را ادامه بدهند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۲، ۴۲، ۴۶۰ تا ۴۶۳). ابن عساکر به نپذیرفتن حکمیت از سوی امام علی علیه السلام و فشار برخی از یارانش برای قبول کردن آن نیز اشاره می‌کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۷۴ و ۴۷۵). در روایتی نیز به سفارش حضرت علی علیه السلام به ابوموسی اشعری «یا اباموسی، احکم علی و لو علی حز عقی» اشاره شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۷۴ و ۴۷۵).

در روایات بلاذری در این خصوص، عمرو بن عاص بعد از مذاکره با ابوموسی اشعری، با رشوه و پیشنهاد عبدالله بن عمر مواجه می‌شود که او را به عنوان خلیفه برگزینند و در روایت ناشناخته دیگری عبدالله بن عباس، امام علی علیه السلام را از انتخاب ابوموسی اشعری بر

حذر می‌دارد و حاضر است به‌خاطر خدعه و حيله‌های شامیان خودش مذاکرات را بر عهده بگیرد که امام علی علیه السلام پیشنهاد او را نمی‌پذیرد و از نتیجه مذاکرات پشیمان می‌شود (بلاذری، ۱۹۷۷: ج ۲، ۳۰۶). این روایت بدون شک در حمایت از عباسیان آمده است. بلاذری در روایتی نیز نقل می‌کند که بیشتر یاران امام علی علیه السلام نمایندگان حکمیت را پذیرفته بودند و حکمیت را راه حلی قابل قبول می‌دانستند (بلاذری، ۱۹۷۷: ج ۲، ۳۴۸).

ابن عساکر در دو روایت، اشکالات خوارج از حضرت علی علیه السلام که باعث نارضایتی آن‌ها شده بود را آورده است. در کتاب تاریخ مدینه دمشق، ایرادات خوارج از امام علی علیه السلام در سه مورد بیان شده است: ایراد اول اینکه چرا در امر خدا برخلاف قرآن عمل کرده و به حکمیت انسان‌ها تن داده است؛ ایراد دوم خوارج به جنگ جمل مربوط می‌شد که چرا پس از پیروزی در جمل غنائم آنان را تقسیم نکرد، اگر آن‌ها مسلمان بودند چرا با آن‌ها جنگید، اگر جنگیدن با آن‌ها روا بود چرا گرفتن اموالشان حلال نبود و همچنین به سب آن‌ها و عایشه اشاره می‌کنند؛ ایراد سوم خوارج تن دادن امام علی علیه السلام به حذف لقب امیرالمؤمنین در روز حکمیت است که امام علی علیه السلام را «امیرالمشرکین» می‌نامند. امام علی علیه السلام پاسخ قانع‌کننده‌ای به هر سه ایراد می‌دهد و از پی آن، یک‌سوم از خوارج از موضع خود منصرف می‌شوند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۶۳ تا ۴۶۸).

ابن عساکر در هشت روایت نیز به سخن حضرت علی علیه السلام که در جنگ نهروان فرمود: «پیامبر مرا به جنگ و مبارزه با ناکثین و قاسطین و مارقین امر کرد.» اشاره دارد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۶۸ تا ۴۷۰). چند روایت دیگر با همین مضمون را که از برخی صحابه‌ها همچون ابویوب انصاری نقل شده آورده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۲ و ۴۷۰ تا ۴۷۳). در روایتی نیز علت جنگ با گروه‌های مذکور از زبان امام علی علیه السلام، کفر آن‌ها به آنچه بر پیامبر نازل شده، ذکر شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۷۳ و ۴۷۴).

۱۲،۲. فضایل امام علی علیه السلام

یکی از خصوصیات و نکات درخور توجه کتاب تاریخ مدینه دمشق، احادیث و روایات بی‌شماری است که در مدح و فضایل امام علی علیه السلام نقل شده است؛ وجود هزاران حدیث نبوی و احادیث زیادی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام به‌طور مستند که باعث شده است کتاب تاریخ مدینه دمشق، علاوه بر تاریخی بودن، به‌عنوان کتاب جامع و معتبر حدیثی نیز

تلقى شود. بخشی از گزارش‌های ابن عساکر در فضیلت امام علی علیه السلام به رابطه نزدیک ایشان با پیامبر صلی الله علیه و آله و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امام علی علیه السلام اشاره دارد؛ احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله، مانند: «علی از مردان بلندمرتبه و بزرگ منزلت است.» و «علی پرچم‌دار من در روز قیامت است.» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۷۴). در یازده روایت به برادری امام علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۵۹ تا ۶۲).

از جمله احادیث مهم پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امام علی علیه السلام، حدیث ولایت (حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و یکی از دلایل شیعیان برای اثبات امامت علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله) است که از صحابه و تابعان نقل شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۸۷ تا ۱۹۹). این حدیث در جریان فرستادن خالد بن ولید و حضرت علی علیه السلام به یمن از پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شده است. ابن عساکر در این باره ۳۴ روایت نقل کرده است. ابن عساکر حدیث طبری را که یکی از دلایل تقدم و بافضیلت‌تر بودن امام علی علیه السلام بر صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله است در ۳۴ روایت نقل کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۴۶ تا ۲۵۸). این حدیث از انس بن مالک صحابی، خدمتکار خالص پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است. در روایات متعددی نیز امام علی علیه السلام را به عنوان محبوب‌ترین مرد و حضرت فاطمه علیه السلام را به عنوان محبوب‌ترین زن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۶۰ تا ۲۶۵). در شش حدیث نیز پیامبر صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را «سید العرب» نامیده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۰۴ و ۳۰۵). این شش روایت به عایشه ختم می‌شوند.

از موارد فضایل امام علی علیه السلام، رجوع خلفا در عجز و ناتوانی حل مسائل قضایی و مالی به اوست که عمر در این باره حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «اگر آسمان‌ها و زمین در یک طرف باشند و ایمان علی علیه السلام در طرف دیگر، ایمان علی علیه السلام بر آن‌ها سنگینی می‌کند.» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۴۱). «تماشای چهره علی علیه السلام عبادت است.» در ۲۸ روایت نقل شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۴۵ تا ۳۵۱). «علی علیه السلام مثل کعبه است؛ نگاه کردن به آن عبادت و زیارت آن واجب است.» از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله در فضیلت حضرت علی علیه السلام است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۵۱ و ۳۵۲). «من شهر علم هشتم و علی علیه السلام در آن.» در هجده روایت نقل شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۷۸ تا ۳۸۴). همچنین حدیث «همه پیامبران وصی و وارثی دارند؛ وصی و وارث من علی علیه السلام است.» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۹۲).

احادیث زیادی درباره فضیلت امام علی (ع) در کتاب تاریخ مدینه دمشق نقل شده است. یکی دیگر از فضایل حضرت علی (ع)، نزول آیات قرآنی در شأن ایشان است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۵۷ تا ۳۶۲). از دیگر موارد فضایل علی (ع)، برخی از وقایع صدر اسلام هستند. یکی از این وقایع، واقعه «سدالابواب» است. سداالابواب واقعه‌ای است که طی آن، پیامبر (ص) به فرمان خداوند، دستور داد جز در خانه علی (ع)، در همه خانه‌هایی که به مسجد النبی باز می‌شدند مسدود شود. ابن عساکر در این باره سیزده روایت آورده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۳۷ تا ۱۴۱). از دیگر موارد فضایل امام علی (ع)، کیفیت تقسیم بیت‌المال بین مسلمانان از سوی ایشان است. در روایتی نقل شده است که روزی امام (ع) وارد بیت‌المال شدند و چیزی در آن دیدند و فرمودند مردم به آن نیاز دارند و آن را تقسیم کردند و بیت را جارو زدند تا چیزی در آن نماند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۷۶). ابن عساکر در روایتی نیز به لباس‌های ساده و کهنه امام علی (ع) اشاره می‌کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۸۴۸). همچنین در روایتی به نظارت امام (ع) بر بازار اشاره شده است که امام (ع) به فروشنده‌گان می‌فرمودند تعادل را حفظ کنید و آن‌ها را به تقوای الهی توصیه می‌کرده‌اند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۸۴۸). ابن عساکر در مورد تقسیم بیت‌المال به‌طور مساوی بین مسلمانان، در اولویت قراردادن نیازمندان، پوشش ساده، تغذیه و مشی امام علی (ع) ۳۹ روایت نقل کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۷۲ تا ۴۸۹).

۱۳،۲. شهادت امام علی (ع)

ابن عساکر در مورد شهادت حضرت علی (ع) روایات متعددی آورده است. در ابتدای این روایات اشاره به پیشگویی‌های پیامبر (ص) از شهادت و ضربت خوردن امام علی (ع) «ضربتی بر فرق سرت می‌خورد که محاسنت از پس آن رنگین می‌شود» دارد. از میان روایات درباره شهادت امام علی (ع)، نه روایت به پیشگویی پیامبر (ص) اشاره دارد. در روایتی نیز به لقب «ابی‌الوحید الشهید» از سوی پیامبر (ص) به امام علی (ع) اشاره می‌کند. نکته درخور توجه در روایات ابن عساکر، روایتی است که در کتاب تاریخ مدینه دمشق آمده و در آن از اُم کلثوم، دختر امام علی (ع)، نقل شده است: «همسرم در موعد نماز صبح کشته شد و پدرم نیز همچنین» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۵۵۶). احتمالاً نقل چنین روایتی به دلیل گرایش‌های حدیثی ابن عساکر است که تلاش دارد وجه مشترکی از خلیفه دوم و

امام علی علیه السلام ارائه دهد و در این زمینه بر فضیلت هر دو در مورد کشته شدن در هنگام نماز صبح اشاره کرد.

درباره مدت خلافت حضرت علی علیه السلام و محل دفن و سن ایشان هنگام شهادت روایات متعددی آورده که با هم در تضاد هستند. در چند روایت به منتقل شدن پیکر امام علی علیه السلام به مدینه به دست امام حسن علیه السلام و تدفین امام علیه السلام در رُحْبَةُ مسجد جامع کوفه و تدفین در قبرستان بقیع، کنار حضرت زهرا علیه السلام، اشاره کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۵۵۶). روایات ابن عساکر درباره سن امام علیه السلام هنگام شهادت به ۵۷ سال در کمترین حالت و ۶۵ سال در بیشترین حالت اشاره دارد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۵۶۸ تا ۵۷۴). اقوال آمده درباره زمان شهادت امام علی علیه السلام غالباً به بیست و یکم رمضان سال چهارم اشاره دارند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۵۶۹ تا ۵۷۶).

مدت خلافت امام علیه السلام در روایات مختلف چهار سال و هشت روز، چهار سال و نه ماه، چهار سال و نه ماه و شش روز، پنج سال و پنج سال و سه ماه گزارش شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۵۶۸ تا ۵۸۵).

درباره وصیت حضرت علی علیه السلام نیز، از قصاص در مورد ابن مجمل (عذابی نه کمتر و نه بیشتر) و همچنین از وصیت امام علیه السلام برای فرزندانش درباره شرک نورزیدن به خدا و ازین نبردن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و حفظ آن روایاتی نقل کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۵۶۳). طبری نیز وصیت امام علی علیه السلام را در کتابش آورده است (طبری، ۱۳۵۷: ج ۵، ۱۴۷ و ۱۴۸)؛ ولی بلاذری بدان توجه نکرده است.

ابن عساکر خطبه امام حسن علیه السلام بعد از شهادت امام علی علیه السلام را نیز نقل کرده است که به فضایل و عملکرد عدالت گرایانه امام علی علیه السلام اشاره دارد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۵۷۸). در روایتی نیز به گریه و عزاداری معاویه برای امام علی علیه السلام اشاره کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۵۸۲ و ۵۸۳). این روایت در یک مورد اشاره شده است و به شدت ضعیف است.

با توجه به مطالب ارائه شده می توان چنین نتیجه گرفت که در کتاب تاریخ مدینه دمشق، اطلاعات و روایات متعددی درباره ائمه علیهم السلام وجود دارد که در کتب دیگر اهل سنت در این حد وجود ندارد.

یکی از لوازم اصلی در مطالعات سیره ائمه علیهم السلام، داشتن اطلاعات و گزارش های کافی است. با توجه به محدودیت آثار باقی مانده از سنت تاریخ نگاری امامیه، این مهم با تکیه بر این طیف از منابع شیعی ممکن نیست؛ ازاین رو، رجوع به منابع اهل سنت برای گردآوری اطلاعات و تحقیق درباره سیره ائمه علیهم السلام الزامی است. با توجه به حجم اطلاعات کتاب تاریخ مدینه دمشق درباره ائمه علیهم السلام، این کتاب یکی از منابع مهم برای تحقیق درباره سیره اهل بیت علیهم السلام است. هم اینکه، ابن عساکر در تاریخ نگاری خود جهت گیری و غرض ورزی آن چنانی ندارد و این عاملی مهم در رجوع به کتاب تاریخ مدینه دمشق است؛ ازاین رو، کتاب وی جایگاه ویژه ای در مطالعات سیره شناسی ائمه علیهم السلام دارد.

یکی از خصوصیات مهم کتاب ایشان، نحوه تنظیم و تدوین آن به شکل فرهنگ نامه ای و الفبایی است که سبب دسترسی آسان به اخبار آن می شود؛ اما آن گونه که باید مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار بگیرد، این گونه نشده است.

اخبار مربوط به امام علی علیه السلام یکی از مفصل ترین بخش های کتاب است. بیشتر روایات این بخش درباره فضایل حضرت علی علیه السلام است. روایات ابن عساکر درباره امام علی علیه السلام تا دوره خلفای راشدین، همه اتفاقات دوره پیامبر صلی الله علیه و آله و نقش امام علی علیه السلام در آن را در بر می گیرد. وی برای این دوره، روایات متعدد در خصوص امام علی علیه السلام که بیشتر به فضایل ایشان مرتبط است آورده است. اطلاعات این دوره در حول ویژگی های ظاهری و بحث از اسلام آوردن امام علی علیه السلام به عنوان اولین فرد و همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله و نقش امام علیه السلام در غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله است. اطلاعات ابن عساکر درباره سقیفه و دوره سه خلیفه، ذیل امام علی علیه السلام اندک و بسیار ناچیز است. برای تحقیق در این خصوص باید سایر بخش ها و شخصیت های مختلف را که در این دوره نقش داشته اند جست و جو کرد.

روایات ابن عساکر درباره اتفاقات دوره امام علی علیه السلام اندک و در بخش های مختلف کتاب تاریخ مدینه دمشق پراکنده است. به نظر می رسد ابن عساکر از آوردن روایات

اختلافی در کتابش خودداری کرده است یا به ندرت آورده است؛ به عنوان مثال، در مورد بیعت با امام علی علیه السلام روایات متعدد از راویان مختلف آورده است؛ ولی درباره جنگ های داخلی و درگیری های به وجود آمده در زمان خلافت امام علیه السلام گزارش های اندکی آورده است و به تفصیل به آن نپرداخته است. با وجود این، ابن عساکر گزارش های زیاد و مختلفی درباره امام علیه السلام، بدون جهت گیری مذهبی ارائه داده است که در سیره شناسی امام علیه السلام رجوع به آن و استفاده از اطلاعات آن ضروری است.

فهرست منابع

١٤٧

* قرآن کریم.

١. ابن اثیر، عزالدین، ١٤٠٩، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دار الفکر.
٢. ____، ١٤١٧، الكامل فی التاريخ، به تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی.
٣. ابن سعد، محمد، ١٤١٠، الطبقات الکبری، به تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
٤. ابن عساکر، أبی القاسم علی بن الحسن بن هبة الله بن عبدالله الشافعی، ١٤١٥، تاریخ مدینه دمشق، به تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر.
٥. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، ١٤٠٥، البداية و النهایة، به تحقیق احمد ابوملحم و دیگران، بیروت: بی نا.
٦. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، بی تا، السیرة النبویه، به تحقیق ابراهیم الیاری و دیگران، بیروت: دار الکتب العلمیه.
٧. ____، بی تا، السیرة النبویه، به تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره: مکتبة محمد علی صبیح.
٨. بلاذری، احمد بن یحیی، ١٤١٧، انساب الاشراف، به تحقیق سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت: دار الفکر.
٩. ____، ١٩٧٧، انساب الاشراف، به تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
١٠. ____، ١٩٧٩، انساب الاشراف، به تحقیق احسان عباس، بیروت: جمیعة المستشرقین الالمانیة.
١١. ____، ٢٠٠٣، انساب الاشراف، به تحقیق ویلفرد مادلونگ، بیروت: مؤسسة البیان.
١٢. جاحظ، عمرو بن بحر، ١٤١١، العثمانیه، بیروت: دار الجبل.

۱۳. شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۷۹، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۷، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.
۱۵. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۵۷ق، تاریخ الامم و الملوك، قاهره: مطبعة الاستقامة.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۱۷. عسقلانی، ابن حجر، ۱۴۰۷، لسان المیزان، بیروت: دارالفکر.
۱۸. کسائی، نورالله، ۱۳۷۰، دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ مدخل ابن عساکر، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۹. مادلونگ، ویلفرد، ۱۳۷۷، جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله؛ پژوهشی پیرامون خلافت نخستین، ترجمه احمد نمایی و دیگران، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۰. المدهش، ابراهیم بن عبدالله، ۱۴۴۰، فاطمه بنت النبی صلی الله علیه و آله؛ سیرتها، فضائلها، مسندها، ریاض: دار الآل و الصحب.
۲۱. واقدی، محمد بن عمر، ۱۹۶۶، المغازی، به تحقیق مارسدن جونز، لندن: بی نا.
۲۲. یعقوبی، احمد بن اسحاق، بی تا، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر.
23. Dakake, Maria, 2001, *Gadir kumm*, Encyclopaedia Iranica, New York: Bibliotheca Persica Press.
24. Manouchri, Faramarz Haj et al, 2008, *Ali b. Abi Talib*, in encyclopaedia islamica, New York: Bibliotheca Persica Press.